

مدارس اجتماعی؛ راهکاری کالبدی برای افزایش تعاملات اجتماعی در بستر محله

امیررضا سلیمی: کارشناس ارشد سازه های هیدرولیکی، دانشگاه پیام نور مرکزی
 sghf.sghfarchitects@gmail.com

چکیده

نظام های طراحی فضاهای شهری و روستایی، فضاهای معماری را به شکل حائلی بین فعالیت های عمومی و خصوصی انسان ها در آورده و به وسیله ی حصارهایی که دور آن ها کشیده شده است از میزان دعوت کنندگی و یکپارچگی محیط می کاهند. مدرسه جایی است که اولین تجارب واقعی از بودن در محیط جمعی توسط انسان تجربه می گردد. حس تعلق به محیط مدرسه حتی در مواردی که خاطرات آن فراموش شده باشد، در درون انسان پایدار است. چنین ارتباطی، فضای مدرسه را فراتر از یک فضای آموزشی صرف تعریف می کند که مسلما هم به بهبود تجربه ی اجتماعی کمک می کند و هم نگرشی متفاوت به طراحی فضا را می طلبد تا بتوان زندگی اجتماعی را آنگونه که مطلوب است، بازآفرینی نمود. مطالعات نشان می دهد که سناریوهایی برای طراحی مدارس آتی جهت افزایش پاسخ دهی زندگی جمعی و افزایش کارایی مدارس در دنیا در حال تدوین است. این پژوهش، از طریق مطالعات کتابخانه ای و تحلیل آن ها، ابتدا به روش های ساماندهی محلات سنتی در ایران پرداخته و جایگاه مدارس در آن بررسی می گردد. سپس سناریوهای مختلف رابطه مدرسه و محله مورد بررسی و قیاس قرار گرفته و تعریف مشخصی از مدارس اجتماعی تبیین خواهد شد. این پژوهش به دنبال یافتن الگویی برای برقراری ارتباط کالبدی بین فضای آموزشی و بستر محله است. وجه اشتراک نظریات و سناریوهای مختلف مطرح شده، مدارس اجتماعی را فضاهایی چندمنظوره و در ارتباطی دوسویه با محله معرفی نموده به گونه ای که با کم رنگ تر شدن مرز این مدارس با محیط اطراف، قابلیت گسترش در محله را خواهند یافت و منجر به افزایش مشارکت مردمی، همسان سازی بهره مندی از امکانات، افزایش تعاملات اجتماعی و تغییر الگوی آموزش خواهند شد.

کلمات کلیدی: فضای آموزشی، مدارس اجتماعی، محله، فضاهای فرهنگی، تعاملات اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

رابطه ای که مدرسه مانند هر فضای انسان ساخت دیگری با بسترش ایجاد می‌کند، قابلیت‌هایی را به محیط عرضه می‌دارد. این پیکره بندی، در واقع یک مکان رفتاری را به وجود می‌آورد که محیط را برای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آماده می‌کند. محیطی که به تقویت این گونه فعالیت‌ها بپردازد باعث می‌شود تا افراد جایگاه و نقش خود را در اجتماع بیابند و خود را برای فرآیندهای ارتباطی پیچیده‌تری که پیشرفت نوع زندگی بشر به همراه دارد آماده سازند. در واقع، چون ارزش‌های فرهنگی از طریق اجتماعی شدن، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، محیط می‌بایست از نظر وقوع تجربه آموزشی و تجربه اجتماعی، بتواند ویژگی‌های مطلوبی را عرضه کند (تحسیری، ۱۳۹۱). مدرسه یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ساختمان‌های وابسته به دولت است که در تمامی محلات، یافت می‌شود و به همین دلیل؛ بستری ویژه را می‌طلبد (Reid, 2011). براساس نظرات بسیاری از اندیشمندان، الگوهای طراحی واحد همسایگی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، الگوهای پیشین را با شرایط جدید تطبیق داده و با عناوینی جدید در طراحی محلات مسکونی معاصر به کار گرفته‌اند. نکته مهم در طراحی الگوهای جدید، گرایش مجدد به ایجاد اجتماعات کوچک محلی از طریق طراحی است (عزیزی، ۱۳۸۲؛ عینی فر، ۱۳۸۶؛ Grant, 2006). به این ترتیب یافتن پاسخ این پرسش که یک فضای آموزشی چگونه می‌تواند بر شکل‌گیری ساختار محلات تاثیر گذاشته و منجر به تغییر الگوهای آموزش گردد، مهم‌ترین اهداف این پژوهش می‌باشند.

۲- روش تحقیق

یافته‌های پایه‌ای این پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای از کتب و مقالات و پایان‌نامه‌ها می‌باشد که به شیوه تحلیلی-توصیفی به بیان ویژگی‌های محله و فضاهای شهری منجر به بروز تعاملات اجتماعی پرداخته سپس با بررسی نظریات و الگوهای مدارس نوین دنیا به جمع بندی داده‌های موجود پرداخته شده و الگوی مورد نظر برای طراحی مدارس اجتماعی در بستر محله تبیین خواهد شد.

۳- پیشینه پژوهش

ایده‌ی مدرسه محله در تئوری‌های غربی تحت عنوان مدارس اجتماعی و همچنین در معماری سنتی ایران، به نوعی قابل ردیابی می‌باشد. نظریه مدارس اجتماعی، اولین بار در امریکا و با هدف برآوردن نیازهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شد. اما این ایده به دلیل مشکلات ناشی از وقوع جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن رواج نیافت. در مورد اهداف اصلی مطرح شده در دوران جدید جهت ایجاد مدارس اجتماعی می‌توان گفت که در امریکا، این نظریه به عنوان ابزاری جهت اختلاط نژادها و طبقات مختلف اجتماع به کار رفته است و در انگلیس، مدافعین این گونه مدارس، آن‌ها را به عنوان ابزاری برای پرورش و توسعه‌ی حس شهروندی و تضمین برابری دسترسی به تسهیلات عمومی در نظر گرفته‌اند (غفاری، ۱۳۷۷، ۴۵). برخی نمونه‌های این مدارس، نظیر مدرسه Anglepark در استرالیا و یا Steilshoop در آلمان، اهدافی نظیر رفع کمبودهای محلات فقیرنشین و ایجاد عدالت اجتماعی را دنبال می‌نمودند (Curtis, 2003). مدارس نظیر مرکز فرهنگی Mornington واقع در یکی از جزایر بومی استرالیا، با اهدافی نظیر حفظ ارزش‌های بومی و ایجاد رابطه میان نسل‌های جدید و پیشین تاسیس شده‌اند (Kennedy, 1978, 78). ایده مدارس اجتماعی، به نحوی در معماری سنتی ایران نیز مطرح بوده است. در محلات سنتی، فضای مدرسه تنها به درس و بحث منحصر نبوده، بلکه اهالی هر شهر و محله، در ایام و مناسبت‌های خاص، از آن استفاده می‌کردند. برخی از مجالس وعظ، سوگواری و مجالسی که به مناسبت فوت یکی از علما یا سرشناسان شهر برقرار می‌شد، در مدرسه‌ها برگزار می‌گردید. نمازخانه و مسجد متعلق به هر مدرسه، در وقت نمازهای روزانه، علاوه بر طلاب، در خدمت اهالی محله و شهر نیز قرار می‌گرفت (سلطان زاده، ۱۳۶۴، ۳۹۹).

۴- مبانی نظری پژوهش

۴-۱- الگوی محلات سنتی ایران و جایگاه فضای آموزشی در آن

دو مرکز اصلی که با آغاز دوره‌ی اسلامی و تا حدی تا امروز، نقش آموزشی در محلات کشور ایفا می‌کنند، مدارس و مساجد هستند. این دو نهاد در گذشته، معماری کمابیش یکسانی داشتند که امروزه کاملاً تغییر یافته و استانداردهای طراحی منحصر به فردی برای هر کدام تعریف شده و رابطه شان با بستر محله، تغییر نموده است. یکپارچگی و انعطاف پذیری عملکردی که از ترکیب این دو نهاد ایجاد می‌شد، منجر به ادغام کالبدی مدرسه با محله و می‌گردید. مدارس به تدریج نهادهای اجتماعی تلقی شدند که به لحاظ کارکردی با مسجد، بازار و حتی مجموعه سلطنتی همساز و به طور فیزیکی، با آن‌ها مرتبط بوده است. در چنین حالتی، منطقی به نظر می‌رسد که نهادهای همسان با اهداف مشابه، در هم ادغام شوند و بدین ترتیب، مسجد-مدرسه‌ها به عنوان عناصر فرهنگی محلات، نخستین مراکز آموزشی در ایران بودند که ضمن قرارگیری در بستر محله، وظایف آموزشی و فرهنگی خود را به بهترین شکل انجام دادند. به گفته پرفسور هیلن براند: «مسجد-مدرسه‌ها، مدرسه‌هایی بودند که به لحاظ فیزیکی در دل مساجد بنا شده بودند.» در نتیجه، انضمام به نحوی بوده است که به تمامیت مسجد، خدشه وارد نشود (سمیع آذر، ۱۳۷۶).

۴-۲- تئوری‌های برنامه ریزی محلات

شیوه طراحی محلات و فضاهای شهری همواره در حال تغییر است و در هر مقطع زمانی، بسته به این که چه بعدی از کیفیت زندگی شهری مورد توجه قرار گیرد، اهمیت عناصر تعریف کننده‌ی آن فضا نیز تغییر می‌کند. به طور کلی، سه نگرش عمده وجود دارد که دلایل تغییر در نظام‌های محلی را مطرح می‌کند. نگرش نخست، نگرش اکولوژیک است که تغییرات محلی را ناشی از یک پروسه طبیعی و جبری اقتصادی می‌داند. در این نگرش، محلات شهری از نیروهای اقتصادی و اجتماعی بیرونی و جایگاه محله در نظامات شهری تأثیر می‌گیرند. نگرش دوم، تحت عنوان نگرش فرهنگی، دلایل احساسی و سمبلیک را در نحوه زندگی عده‌ای در قسمتی از شهر، مهم می‌شمارد و توجه برنامه‌ریزان را به ایده‌هایی چون حس تعلق به محیط، رضایت مندی از محیط و میزان حضور افراد در شبکه‌های اجتماعی جلب می‌کند. نگرش سوم، تحت عنوان اقتصاد سیاسی نیز وجود دارد که معتقد است جغرافیا، جامعه شناسی و علوم سیاسی در سه دهه‌ی اخیر مطالعات شهری را بیش از مسائل دیگر، تحت الشعاع قرار داده‌اند. برنامه‌ریزان بدنبال تعادل بخشی میان این سه نگرش هستند ولی به هر حال به نظر می‌آید که نگرش فرهنگی بیش از دو نگرش دیگر در چند دهه اخیر، مورد توجه طراحان شهری قرار گرفته باشد (Pitkin, 2001).

۴-۳- تعریف مدرسه محله به عنوان کانون سازمان دهنده محله

طبق تعاریف اولیه، مدرسه-محله، مدرسه ای است با تمام فعالیت های متنوع و خاص خود که در عین انجام عملکرد آموزشی خود به طور مستقل، قابلیت تعامل با محله در بهره‌وری از امکانات را نیز دارد. به عبارت دیگر، امکانات آموزشی مدارس می‌تواند پایه‌ای در آموزش بزرگسالان قرار گیرد و امکانات کمک آموزشی، نظیر فضای سبز، زمین ورزش، سالن اجتماعات و ... با برنامه‌ریزی مناسبی بعنوان پارک، ورزشگاه، سینمای محله یا بخشی از آن عمل نماید. این تعریف، می‌تواند در اولیه‌ترین صورت خود، استفاده از فضاهای مدرسه برای امور آموزشی و فراغتی محله در ساعات تعطیلی مدرسه باشد و در ایده‌آل‌ترین حالت خود طراحی کالبدی انعطاف پذیر و دارای روابط متنوع خواهد بود که با مکان‌یابی حساب شده در محله، در ادغام با فعالیت‌های محلی متناسب، مدرسه و محله بتوانند با توجه به شرایط، با نوبت زمانی یا همزمان از امکانات تاسیس شده، استفاده نمایند.

اولین گام در ایجاد استخوان‌بندی مانند محله، ایجاد و تقویت محوری اصلیت است. واضح است که در محله، گذر اصلی، در برگزیده‌ی کلیه جریانات هنجاری و رفتاری محله است (حبیبی، ۱۳۸۲). همان طور که وجود یک مرکز در استخوان بندی محله، در حس تعلق خاطر جمعی مهم است، این مرکز می‌بایست در مقیاس خرد در داخل مدرسه نیز وجود داشته باشد. در واقع گره‌ها یا مرکز، به نوعی مفصل بندی در استخوان بندی و مسیر حرکت می‌انجامد و مراکز محله و ریز محله‌ای در پیوندی همساز با گذر اصلی و گذرهای فرعی قرار گرفته است. این امر، همچنین زمینه عینیت یافتن مفاهیمی چون محرمیت، سلسله مراتب، مقیاس، قلمرو، سادگی، پیچیدگی، تمرکز و ... را فراهم می‌آورد (حبیبی، ۱۳۸۲).

۴-۴- الگوهای نوین در باب طراحی مدارس محلی-اجتماعی

در یک رویکرد آموزش محور، روی استریکلند نظریه "شهر یادگیری" را پیشنهاد داد که رابطه‌ای یکدست تر را بین محلات و مراکز آموزشی دنبال می‌کند. هدف این مدل، بسط و گسترش آموزش بیرون از مرزهای مدرسه می‌باشد، تا بستری مناسب و واقعی برای آموزش و ارشاد فراهم شود. بر این اساس یک بستر سالم، تکمیل کننده تجربه آموزش است. این نظریه شامل چند اصل است که شباهت زیادی به اصول پیشنهادی بینگلد دارد و عبارتند از:

-افزایش مشارکت سرمایه داران، معلمین، دانش آموزان، والدین و مدیران در فرآیند برنامه ریزی

-خارج شدن از ایده ی مدرسه به شکل قوطی بزرگ

-فراهم آوردن امکانات خلاقانه آموزش در محله و شهر

-در جایی که ممکن است، عملکردهای گوناگون در بستر مدرسه واقع گردند

-از امکانات تکنولوژی جهت حمایت از این نظریه بهره گرفته شود

در اکثر نظریات دیده می‌شود که توجه به افزایش رابطه مدرسه با محیط پیرامونش بوده است. در حالی که استریکلند اندکی فراتر از آن رفته و آموزش را در بستری فراتر از محیط تعریف شده مدرسه دنبال می‌کند. این نظریه، رویکردی یکپارچه تر را برای طراحی مدرسه در بستر بوجود می‌آورد. مدل جدیدتری نیز در دهه گذشته تحت عنوان رشد هوشمند مدارس مطرح شده است که مشوق ایجاد مدارس کوچکتر و محله محورتر نسبت به گذشته می‌باشد. بر اساس این ایده، پیاده محوری در محله افزایش خواهد یافت و گوناگونی عملکردها نیز کیفیت محیط را غنی تر خواهد ساخت. (Reid, 2011).

۴-۵- سناریوهایی برای تبیین روابط مدارس و محلات آتی

سناریوهای عمده‌ای که در دهه‌ی اخیر توسط سازمان RIBA^۱ و CABE^۲ برای پیکره‌بندی مدارس آتی مطرح شده است بر پایه نیاز به تجربه و آموزش غیر رسمی در محلات شهری می‌باشد. چهار سناریویی که تا کنون مطرح شده عبارتند از: ۱-مدرسه فاقد ساختمان ۲-مدرسه پخش شده در بستر محله ۳-مدرسه اجتماعی: مدرسه گسترش یافته در بستر محله ۴-مدرسه خودکفا: مدرسه، در برگزیده‌ی بستری اجتماعی. در هر کدام از این سناریوها منابع، زیرساخت‌ها و نوع آموزش، متفاوت است که در جدول زیر خلاصه می‌شود:

جدول ۱: سناریوهای پیشنهادی برای رابطه مدرسه و محله

سناریو	رابطه با بستر	منابع و زیرساخت ها	نوع آموزش
۱	شبکه ای از یاد گیرنده ها	-فاقد ساختمان (بجز یک مکان اداری) -دارای شبکه پشتیبان از متخصصین که دانش آموز را در محیط مجازی راهنمایی میکنند -نیازمند دسترسی مناسب به اینترنت -کاهش هزینه های مستقیم و استفاده از منابع مالی برای ارتقای معلمین و روشهای آموزشی	-در محیط مجازی - بر اساس قابلیت های فردی، توان و سرعت دانش آموز -امکان آموزش از طریق سازمان های دیگر مانند موزه ها -آموزش خانگی
۲	هم وزنی و تعادل بصری بین کالبد مدرسه و بستر محله	-فاقد پردیس مرکزی و یا سایت واحد -شکل گیری فضاها اطراف مراکز با عملکردهای تخصصی برای آموزش -منابع به طور متعادل در اختیار مدرسه و محله قرار می گیرد -حداکثر نوع بهره گیری از فضاها را برای محله فراهم می‌آورد	-یادگیری به دسته های زمانی بزرگتر در طول روز تقسیم میشود -آموزش می تواند هم چنان بصورت سنتی و حالت معلم محوری داشته باشد ولی در مکان های مختلف صورت گیرد -معلمین و مسئولین متناسب با تخصصشان در بخشی از محیط هستند و ارتباطشان با یکدیگر محدود است

^۱Royal Institute of British Architects
^۲the Commission for Architecture and the Built Environment

-یادگیری ابعاد پیچیده تری می یابد بدلیل متکثر شدن یادگیرنده ها و متخصصین مرتبط -بزرگسالان نیز میتوانند همزمان از محیط استفاده کنند -دارای برنامه زمانی انعطاف پذیر -معلمین مسئولیت اجتماعی در سطح محله نیز پیدا میکنند -افراد مهم در محله مانند پلیس به مثابه معلم عمل خواهند کرد	-دارای پردیس مشخص و اساسی که در برگزیده خدمات عمومی نیز باشد، مانند مراکز بهداشت و کتابخانه -ساختمان های محله از سرمایه گذاری های مستقیم در پردیس مدرسه بهره خواهند برد	۳ مدرسه در خدمت محله
-معلم محور -بدون دخالت و حضور بزرگسالان دیگر -به تجربه واقعی و آموزش در بستر اجتماعی کم توجهی می شود -فضای محرم میتواند آرامش لازم برای درک مطالب آموزشی را داشته باشد	-دارای پردیسی واحد با قوانین خاص امنیتی -مرز مشخص بین مدرسه و محله -امکانات محله ارتباطی با محله نخواهد داشت -برنامه مشخصی برای طراحی فضاهای آن وجود دارد که میتواند انعطاف پذیری را تحت تأثیر قرار دهد	۴ مدرسه عضوی از محله با محدوده مشخص و تعریف شده

ماخذ: 21st Century Schools, 2004

۴-۶- ویژگی های مدارس اجتماعی در خدمت محله

مدارس در خدمت محله را با عناوینی چون مدرسه محله و مدرسه اجتماعی نیز می خوانند. مهم ترین ویژگی های این نوع ارتباط مدرسه و محله عبارتند از؛ رابطه مطلوب با فضاهای عمومی محله، انعطاف پذیری و قابلیت انطباق پذیری، ایجاد رابطه میان طبقات مختلف و تداوم فرهنگ و سنن جامعه، افزایش تعلق خاطر دانش آموز به محیط آموزشی و کاهش مدرسه گرایی (یوسفی و نیلی، ۱۳۸۹). آنچه از میان نظریات مختلف بر می آید، این است که صرف نظر از تغییرات در نظام های آموزشی و نیاز به فضاهایی که با این گونه تغییرات انطباق پذیر باشند، فضای مدارس برای پذیرش خصیصه اجتماعی باید چند منظوره باشد و توانایی نقش ایفا کردن در مکان های متعدد در بستر محله را داشته باشد. چنین رویکردی بدین معنی است که به مرور باید شاهد انعطاف پذیری در برنامه زمانی مدارس و توجه به یادگیری فرد محور برای دانش آموزان بود (21st Century Schools, 2004). از این رو، می توان شباهت هایی بین این نگرش و نحوه آموزش در مدارس سنتی ایران برقرار نمود و به ضرورت بازآفرینی تجربه بومی / سنتی پی برد.

۴-۷- تیپ بندی رابطه ی مدرسه و بستر محله

رابطه ی مدرسه و بسترش بسته به میزان آزاد بودن آن، به سه دسته قابل تقسیم است؛ رابطه ای آزاد و دوطرفه، رابطه ای نیمه محدود و رابطه ی یک طرفه (Reid, 2011). مدرسه محله، بر اساس میزان ارتباطی که با محله برقرار کند، به شکل یکی از سه حالت ارائه شده در زیر در خواهد آمد؛

مدرسه در خدمت جامعه و حالت های مختلف برقراری ارتباط با محله

مدرسه فرهنگی	مدرسه خانوادگی	مرکز محله	
همکاری با امکانات فرهنگی محلی و نزدیک مانند موزه ها و تئاترها برای فراهم کردن امکان یادگیری پویا و تکمیل کننده برنامه آموزشی دانش آموزان.	امکاناتی در بستر مدرسه قرار دارند که به نیازهای دانش آموز و خانواده او رسیدگی می کنند. برنامه هایی برای قبل و بعد از مدرسه برای خانواده دانش آموز در نظر گرفته می شود و برای عموم محله قابل استفاده نیست.	کاربران محله در بستر مدرسه قرار می گیرند. بدین دلیل مدرسه در خدمت محله بوده در حالیکه خدمات جانبی، خدمات دهی مدرسه را تقویت میکنند. مدرسه بعنوان مرکز یا تقویت دهنده یک مرکز فضای شهری عمل می کند.	مشخصات
			رابطه مدرسه محله
یک طرفه-نامحدود	دوطرفه-محدود	دوطرفه-نامحدود	خصوصیات
مناسب برای مرکز شهری دارای امکانات فرهنگی غنی تر - مناسب برای طراحی در مقیاس کوچک و مدارس با اهداف آموزشی خاص یا مدارس تخصصی	پشتیبان خدمات محلی به خصوص در محلات کم درآمد- مناسب برای محلات جرم خیز - مناسب تر برای مدارس مقاطع دبستان	اساس یک محله کامل؛ قابلیت انطباق با طراحی بزرگ و کوچک مقیاس- استقرار کاربری ها متناسب- حساس به گروه سنی	وجه خصوصی مدرسه
دارای ورودی مشخص	دارای حیاط خصوصی	دارای حیاط خصوصی دارای ورودی مشخص	المان های فضای باز
کلاس های درس در محیط آزاد پارک دانش آموزی	کلاس های درس در محیط آزاد پارک دانش آموزی	کلاس های درس در محیط آزاد پارک محلی	

ماخذ: Reid, 2011

۵- نتیجه گیری

یافته های این پژوهش حاکی از آن است که فضاهای آموزشی به منظور یافتن جایگاه اجتماعی در محله، باید به سمت چندمنظوره بودن تغییر نموده و رابطه ای دوطرفه با محیط اطراف داشته باشند. ایجاد چنین رابطه ای بین مدرسه و محیط اطراف، مستلزم تعریف الگوی نوین در برنامه ریزی شهری و طراحی فضاهای آموزشی می باشد. لذا از میان سناریوهای مطرح شده در این مورد، "مدارس گسترش یافته در بستر محله" به عنوان یک الگوی کارآمد، تعریف جدیدی از مدارس اجتماعی را ارائه نموده که منجر به تقویت استخوان بندی محله هدف نیز می گردد. از پیامدهای پیوند مدرسه و محله، می توان به بهره مندی متقابل مدرسه از منابع محلی اشاره نمود. مزیت اولیه چنین رابطه ای، صرفه جویی اقتصادی و رفع نابرابری هایی است که در اثر فقدان تسهیلات در بسیاری از محلات یا مدارس، بروز نموده است. همچنین بررسی نظریه های مختلف در باب رابطه مدرسه با محیط _ همچون نظریه شهر یادگیری استریکلند _ که در این پژوهش به آن ها اشاره شد، گویای نتایج مشترکی می باشند که از مهم ترین آن ها می توان به افزایش مشارکت و حضور مردم در محله، همسان سازی بهره مندی از امکانات محلی، تغییر الگوی آموزش، افزایش تعاملات اجتماعی و افزایش تعلق خاطر به محیط زندگی اشاره نمود.

منابع

۱. تحسیری، م (۱۳۹۱). تبیین نگرش بازآفرین در طراحی مدرسه در بستر محله. پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد: دانشگاه تهران
۲. قربانی فرد، س (۱۳۹۵). طراحی مدرسه شش کلاسه جبرفت با رویکرد افزایش تعاملات اجتماعی. پایان نامه مقطع کارشناسی: دانشگاه آزاد واحد هشتگرد
۳. ثقه الاسلامی، ع. امین زاده، ب (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی: هویت شهر، سال هفتم، شماره سیزدهم (ص ۳۳-۴۵)
۴. حبیبی، س.م (۱۳۸۲). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان بندی محله: هنرهای زیبا، شماره ۳۹۰۱۳-۳۲
۵. رفیعیان، م. خرمگاه، ش و اسماعیلی، ع (۱۳۸۹). بازآفرینی شهری و رویکرد ایجاد و توسعه محلات سنتی شهری: نشریه اینترنتی نوسازی، سال دوم، شماره ۱-۱۴۰۸
۶. سلطان زاده، ح (۱۳۶۴). تاریخ مدارس ایران، چاپ اول، آگاه
۷. سمیع آذر، ع (۱۳۷۶). تاریخ تحولات مدارس در ایران، چاپ اول، تهران: سازمان توسعه، نوسازی و تجهیز مدارس
۸. غروی الخوانساری، م (۱۳۸۳). مدرسه محله چیذر. پایان نامه کارشناسی ارشد معماری: دانشگاه تهران
۹. غروی الخوانساری، م (۱۳۸۴). مدرسه محله؛ کانون فرهنگی-اجتماعی سازمان دهنده محله: هنرهای زیبا، شماره ۲۱
۱۰. غفاری، ع (۱۳۷۹). انتظام کالبدی فضاها و روابط بین آن ها در طراحی مدارس: مدرسه نو
۱۱. لطیفی، غ. صفری چابک، ن (۱۳۹۲). بازآفرینی مفهوم محله در شهرهای ایرانی- اسلامی بر پایه اصول نوشهرگرایی: مجله علوم اجتماعی، شماره ۶۶
۱۲. یوسفی، ن. نیلی، ح (۱۳۸۹). مدرسه محله؛ کالبدی معمارانه برای نظریه های روانشناسی یادگیری-کانون سازمان دهنده محله. ساخت شهر، شماره ۴۲۰۱۴-۲۳
۱۳. 21 st Century Schools : Learning environments of the future. UK: Building Futures
۱۴. Bickford.D , Wright.D . (2006). Learning spaces. (D. Oblinger, Ed.) Joint information systems committee
۱۵. Bingler , Quinn & Sullivan (2003) . School as centers of communities : A citizen's guide for planning and design. Retrieved March,2013 from national clearhouse for educational facilities : <http://www.ncef.org/pubs>
۱۶. CABE. (2010). Creating excellent primary schools. Commission for Architecture and the Built Environment
۱۷. Pitkin.B . (2001) . Theories of Neighborhood Change : Implications for community development policy and practice (as seen on : <http://neighbourhoodchange.ca> , Ed.) UCLA Advanced policy institute
۱۸. Reid.C . (2011) . School-Oriented Development: A new paradigm for neighborhood planning (as seen on : <http://repository.asu.edu> , Ed.) A thesis presented in partial fulfillment for the degree master of urban and environmental planning-Arizona state university